

در آمدی بر تربیت نسل منتظر

علی محمد رفیعی محمدی (قسمت پایانی)

اشاره:

صالح به کرامت انسانی نایل گردد. زیرا هر چند آدمی از کرامت تکوینی برخوردار می‌باشد، اما در حال نوسان است به گونه‌ای که اگر از کرامت تشریعی - که از طریق تلاش و کوشش و در نتیجه افعال اختیاری برای آدمی حاصل می‌شود - برخوردار نگردد، از همه موجودات پست تر می‌شود.

در چهار قسمت پیشین این مقاله، به بیان ضرورت و اهمیت تربیت و وظایف منتظران، همچنین اصول این امر مانند: اصل سلامت نفس مربی، اصل تفاوت‌های فردی، اصل سعه صدر و اصل محبت پرداختیم. در قسمت پایانی این مجموعه، پنجمین و آخرین اصل را تقدیم حضور تان می‌کنیم.

نوجوان و تکریم شخصیت

یکی از خواست‌های طبیعی نوجوانان این است که مانند بزرگسالان به شخصیت‌شان احترام شود و مورد تکریم قرار بگیرند. نوجوانان متوقع‌اند که والدین، بستگان و سایر مردم آنان را به چشم یک فرد کامل نگاه کنند و در برخوردهای اجتماعی، احوال‌پرسی‌ها و پذیرایی‌ها مانند بزرگسالان برخورد نمایند. تمنای تکریم و احترام و حسن استقلال و آزادی با

پنجمین اصل: تکریم شخصیت

مهم‌ترین اصل تربیت اسلامی، اصل کرامت انسانی است. توجه مربی - در امر تربیت - به این واقعیت که انسان در مقایسه با سایر موجودات از بهره‌های وجودی افزون‌تری برخوردار است و می‌تواند با بهره‌گیری درست از استعدادها و بهره‌های وجودی خود، کامل‌تر شود و از همه موجودات فراتر رود، سنگ بنای تربیت است. باید کوشش مربی به این نکته معطوف باشد که مربی به اعتلای روحی دست یابد و در پرتو علم، ایمان و عمل

ذات است اینکه مورد احترام دیگران باشد.

آثار تربیتی تکریم شخصیت

از جمله آثار و نتایج تکریم شخصیت می‌توان به این موارد اشاره کرد: احساس آرامش درونی، تقویت حس اعتماد به نفس، ارضای غریزه حبّ ذات، پی بردن به توانایی و توانمندی خود، یادگیری احترام به دیگران، مصون شدن از خطا و گناه، ایجاد دلگرمی در تحصیل و زندگی.

علی(ع) می‌فرماید: «هر کس نفس خود را کوچک بشمارد، امید خیری به او نداشته باش»^۷.

اسلام و تکریم شخصیت کودک و نوجوان



تکریم و احترام به شخصیت کودک را می‌توان به عنوان یک وسیله و روش تربیتی معرفی کرد. به همین جهت اسلام به والدین سفارش می‌کند که به کودکان خود احترام بگذارید. پیامبر(ص) فرمودند: «فرزندان خود را گرمی بدارید و آنان را نیکو تربیت کنید تا خدا گناهانتان را بیامزد»^۸.

ابن عباس می‌گوید: رسول خدا(ص) امام حسن(ع) را بر دوش خود سوار کرده بود. مردی این منظره را دید و عرض کرد، پسر! چه مرکب خوبی داری؟ پیامبر(ص) فرمود: «چه سوار خوبی»^۹.

نقل شده است: پیامبر(ص) فرمود: وقتی نام فرزندان را «محمد» گذاشتید، او را گرمی بدارید، در مجالس برای جای باز کنید و با صورت درهم کشیده با او برخورد نکنید»^{۱۰}. پیامبر(ص) نشسته بود که حسن و حسین(ع) به سویش آمدند، وقتی آنان را مشاهده کرد به احترامشان از زمین برخاست. وقتی آمدن آنان قدری به تأخیر افتاد، به سوی آنان شتافت. آنان را بر دوش خود سوار کرد و فرمود: «مرکب شما خوب مرکبی است و شما نیز سواران خوبی هستید. پدر شما از شما بهتر است»^۹.

راه‌های تکریم شخصیت

از جمله راه‌های تکریم شخصیت جوان می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. انتخاب نام و فامیل زیبا: نام خوب در واقع قسمتی

فرارسیدن بلوغ در نهاد جوان بیدار می‌شود و نوجوان و جوان حاضر نیست مانند دوران کودکی مطیع و فرمانبردار باشد.

گاهی والدین به علت عدم آگاهی از استقلال طلبی و شخصیت‌خواهی فرزندان که حق طبیعی آنهاست، آن را نشانه خودسری، بی‌حیایی یا خودپسندی و تندروی آنان تلقی می‌کنند و با گفتار



ناشایست آسیب شخصیتی به جوان وارد می‌آورند. در صورتی که اگر والدین با شیوه تکریم شخصیت با جوان خود برخورد کنند، بیشتر می‌توانند در او نفوذ نمایند. پیامبر(ص) دوره سوم رشد را دوره «مشورت» اعلام کردند: «لولد وزیر سبع سنین؛ فرزند هفت سال مشاور و وزیر است»^{۱۱}.

امام خمینی(ره) نیز با ابراز علاقه و محبت سعی در تکریم شخصیت جوانان داشت. ایشان در مورد جوانان با این عبارت سخن می‌گفتند: «من به همه شما جوانان ارادت دارم، اخلاص دارم، محبت دارم، دوستی دارم. شما را از خودم می‌دانم و من هم از خود شما هستم. شما جوانان ذخیره ما هستید و من خدمتگزار شما هستم. امید من به شما جوانان است. خداوند تو یار این جوانان مخلص باش»^{۱۲}.

یکی از حقوقی که فرزندان بر گردن والدین خود دارند، حق تکریم شخصیت و احترام است. همه انسان‌ها - خصوصاً کودکان و نوجوانان - علاقه دارند شخصیت آنها مورد توجه و احترام دیگران قرار گیرد.

نیاز به احترام از اساسی‌ترین نیازهای انسان است. انسان‌ها معمولاً تشویق‌پذیر و تنبیه‌گریزند، لذا همه انسان‌ها دوست دارند در جمع مورد احترام و تشویق باشند.

پیامبر(ص) فرمودند: «فرزندان خود را اکرام کنید»^۴. کودکانی که در خردسالی مورد تکریم والدین و اطرافیان باشند، در بزرگسالی قدرت سازش‌یافتگی فردی و اجتماعی بیشتری دارند.

علی(ع) می‌فرماید: «هر کس کرامت نفس داشت شهوات و پستی‌ها در چشم او زشت و نازیباست»^۵.

یکی از علت‌های عمده گرایش بعضی از کودکان و نوجوانان به رفتارهای ناهنجار از بین رفتن کرامت انسانی در وجود آنان است.

تکریم شخصیت کودک و نوجوان باعث تقویت رفتارهای مطلوب و احساس خود ارزشمندی در آنان است.

انسان غریزه حبّ ذات دارد. علمای تعلیم و تربیت می‌گویند تنها چیزی که باعث ارضاء و اشباع غریزه حبّ

۱۷. در صورت اظهار نظر در مورد یک مسئله گوش کردن و توجه کردن،
 ۱۸. در صورت اشتباه بخشی از رفتار اشتباه را تغافل کردن و ندیده گرفتن،
 ۱۹. استفاده نکردن از زور، اجبار و تحمیل در انجام تکالیف مدرسه‌ای و دینی،
 ۲۰. حق انتخاب برای او قایل شدن و نظر او را پرسیدن. لازم به ذکر است که، احترام و تعریف نباید از حد و مقدار آن تجاوز کند. گاهی این مسئله باعث تکبر و خودبزرگ‌بینی یا بعضاً باعث لوس شدن و زودرنجی می‌گردد.

نمونه‌هایی از اهانت به شخصیت

با کمال تأسف، بسیاری از اولیا و مربیان بر خلاف تعالیم متعالی اسلام آن طور که طبیعت کودکان اقتضا می‌کند، شخصیت و روح حساس آنان را در نظر ندارند و اکثراً به اشکال مختلف اسباب اهانت به شخصیت آنان را فراهم می‌آورند. در اینجا به بیان نمونه‌هایی از این دست می‌پردازیم:

۱. عدم دعوت مستقل از کودک یا نوجوان در مهمانی‌ها،
۲. در تقسیم غذا در مهمانی‌ها، ابتدا به بزرگ‌ترها توجه کردن و بعد با صدای بلند برای آنان طلب غذای بچگانه کردن،
۳. نگرفتن بلیط و سندلی مستقل در مسافرت‌ها برای فرزندان خود،
۴. وجود نداشتن تلفن عمومی در معابر عمومی برای

از ساختمان روانی کودک را تکمیل می‌نماید. اسم جوان بخشی از هویت شخصی و روانی اوست. پیامبر(ص) در وصیت خود به علی(ع) فرمود: «ای علی! فرزند بر پدر خود حق دارد که نام زیبایی برایش انتخاب کند و خوب او را تربیت نماید».^{۱۰}

۲. نام کودک را با احترام بردن: مثلاً گفتن: حسن آقا، زهرا خانم،
۳. سلام کردن به کودک و نوجوان: رسول خدا(ص) در روایتی فرمودند: «پنج کار را تا آخر عمرم فراموش نمی‌کنم، یکی از آنها سلام کردن به کودکان است».^{۱۱}
۴. دست دادن و احوال‌پرسی کردن با کودکان در موقع ملاقات با آنان.
۵. جا دادن و احترام گذاشتن هنگام ورود به مجالس: متأسفانه بارها در مجالس مذهبی دیده شده، وقتی شخصی یا شخصیتی وارد مجلس می‌گردد بچه‌ها را حتی از مجلس بیرون کرده یا در قسمت پایین مسجد هدایت می‌کنند که اقدامی نادرست و غیرمنطبق بر آموزه‌های دینی است.
۶. دعوت رسمی از کودکان - مانند بزرگسالان - در مجالس جشن.
۷. اختصاص وسایل مخصوص به کودکان در منزل مانند بزرگسالان.
۸. در نظر گرفتن سندلی در مسافرت‌ها برای کودکان.
۹. جشن تکلیف در زمان ورود بچه‌ها به دوران بلوغ: این امر، تأثیر بسزایی در شخصیت نوجوانان دارد. در گذشته، سید بن طاووس(ره) از علمای بزرگ برای سه فرزند پسر خود جشن تکلیف گرفته است.
۱۰. بیان نقاط مثبت اخلاقی کودک در جمع خانواده و فامیل،
۱۱. در صورت تخلف، در جمع تذکر ندادن و خودداری از تشبیه‌های عاطفی و غیرعاطفی،
۱۲. در هنگام مسافرت با تماس تلفنی از آنان احوال‌پرسی کردن،
۱۳. موقع حرف زدن به حرف و صحبت آنان گوش دادن،
۱۴. در صورت امکان در بعضی از موارد با آنان مشورت کردن،
۱۵. مسئولیت دادن به کودک و نوجوان: این امر نوعی احترام به اوست،
۱۶. اعتماد کردن به کودک و نوجوان،

ماشین شن‌پاش

صبح یکشنبه، پسر کوچولو در ساحل، با ماشین شن‌پاشش مشغول بازی بود. او در ماشینش جعبه ماشین‌های اسباب‌بازی، کامیون، سطل و بیلچه براق کوچکش را به همراه داشت. وقتی که داشت جاده و تونل می‌ساخت، ناگهان به سنگ بزرگی که سر راه ماشین شن‌پاشش بود، برخورد کرد.

پسر بچه، ابتدا دور تا دور سنگ را حفر کرد تا سنگ را از میان جایی که بود، خارج کند. او بدون هیچ زحمتی، سنگ را هل داد. در واقع، پسر بچه به کمک پاهایش سنگ را به طرف ماشین شن‌پاش برد؛ اما نتوانست سنگ را از روی لبه ماشین عبور دهد. پسرک اگرچه کم‌توان و نحیف به نظر می‌رسید، اما تصمیم گرفت به هر صورت ممکن، این کار را انجام دهد؛ اما بعد از هر سعی و تلاش، می‌دید که سنگ، دوباره جلو ماشین، قِل می‌خورد. او هر بار، بیش از پیش سعی می‌کرد؛ اما نتیجه‌ای نمی‌گرفت. تنها سنگ، اندکی از جایش قل می‌خورد. سرانجام خسته و واخورده، بی‌اختیار، شروع به گریستن کرد. در تمام این مدت، پدرش او را از پشت پنجره می‌نگریست. پدر آنچنان به این صحنه نگاه می‌کرد که گویی به یک نمایش درام می‌نگرد. در صورت پسر، ناامیدی و افسوس موج می‌زد.

پدر، به سمت او آمد و گفت: «پسرم! چرا از تمام توان خود بهره نبردی؟». پسرک با لحنی تدافعی گفت: «پدر! من از همه توانم بهره جستم، از همه توانم!». پدر، با لحن آرام و آمرانه گفت: «نه پسرم، تو از همه توانت بهره نخواستی! چرا از من کمک نخواستی تا به تو کمک کنم؟».

پسرک، خیره به پدر نگریست. پدرش بزرگ‌ترین درس زندگی را به وی آموخته بود. او با کمک پدرش سنگ را جابه‌جا کرد.



است. خدا در قرآن می‌فرماید: «ولاتنابزوا باللقاب؛ شما مردم با ایمان مواظب باشید که اسامی بد و لقب‌های زشت برای یکدیگر نگذارید». یکی از روش‌های زشت بعضی از مربیان در مدرسه نام‌گذاری دانش‌آموزان با الفاظ تمسخرآمیز است. گاهی خود بچه‌ها در محیط مدرسه این کار را می‌کنند، وقتی معلم کلمه زشت را به کار برد، بچه‌ها بیشتر تشویق می‌شوند که فرد مورد نظر را تمسخر کنند.

۴. اعتیاد والدین: فرزندی که پدران معتاد دارند حس حقارت در آنان تقویت می‌گردد. یک فرد معتاد در جامعه جایگاهی ندارد و لذا در روابط اجتماعی و حتی در انتخاب همسر و تشکیل خانواده، خانواده معتاد مورد پذیرش عمومی نیست.

۵. فقر و محرومیت: محرومیت کودک از امکانات زندگی مثل خانه، لباس، غذا و اسباب بازی، زمینه حس حقارت را تقویت می‌کند. کودکی که در جمع همسالان خود لباس و کفش نامناسب و کهنه دارد، احساس حقارت می‌کند. گاهی بعضی از کودکان در چنین شرایطی دچار عقده حقارت شده، برای جبران محرومیت خود از طرق مختلفی انتقام می‌گیرند که این نتیجه فقر و ناداری است.^{۱۶}

خلاصه اینکه یکی از اصول مهم در تربیت، توجه به تکریم شخصیت کودک و نوجوان است. اسلام رابطه‌ای را سالم می‌داند که براساس احترام متقابل، تکریم شخصیت و عزت نفس باشد.

بنابراین کسانی که کرامت نفس و شرف معنوی خویش را باور دارند، مایلند که برای همیشه این گوهر گرانبها را حفظ کنند. هرگز پیرامون گناه و نادرستی نمی‌گردند. امام هادی (ع) فرمودند: «کسی که خود را کوچک و موهون بداند و در خود احساس حقارت کند، خویشترن را از شر او در امان ندان».^{۱۷}

توصیه ما این است که هر کس در مصدر و بستر تربیت قرار دارد مراقب باشد نسبت به مثرتی خود احترام بگذارد و او را گرامی بدارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. تعلیم و تربیت اسلامی، آموزش عقیدتی سیاسی، شماره ۱۱۴، ص ۶۵.
۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۴.
۳. دیدگاه‌های امام خمینی (ره)، صص ۴ - ۶.
۴. کنزالعمال، ص ۴۵۶.
۵. غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۱۳.
۶. همان، نص ۷۷، ج ۲، ص ۲.
۷. مکارم الاخلاق، ص ۲۵۵.
۸. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۵.
۹. وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۴۴۱.
۱۰. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۹۸.
۱۱. مستدرک، ج ۲، ص ۶۱۸.
۱۲. بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۲۲.
۱۳. مستدرک، ج ۲، ص ۶۱۸.
۱۴. قرب الاسناد، ص ۴۵.
۱۵. تعلیم و تربیت اسلامی، کد ۱۰۰۰.
۱۶. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۱۴.

کودکان،

۵. در مجالس و مراسم، کودکان را در پایین مجلس جا دادن یا نسبت به آنان بی‌توجه بودن.

عارضه عقده حقارت



عقده حقارت یکی از مهم‌ترین و مرموزترین بیماری‌های روانی است که معلول بی‌توجهی به شخصیت کودکان در دوران رشد است. در زیر به چند نمونه از این عوامل اشاره می‌کنیم:

۱. نقص عضو: نقص عضو در کودک دو علت می‌تواند داشته باشد: اول، به صورت ژنتیک یا مادرزادی در او ایجاد شده، دوم، بعد از تولد در اثر بی‌توجهی والدین یا بروز حادثه‌ای دچار نقص عضو شده است. به هر صورت کودکان یا بزرگسالانی که دچار نقص عضو در ساختمان بدنی خود هستند از دو جهت رنج می‌برند: اول، نقص و محرومیتی که در خود احساس می‌نمایند، دوم، توهین و تمسخر دیگران.

در تعالیم اسلام به طور عموم استهزاء و اهانت، ملامت و شماتت شده و ممنوع شناخته شده، اولیای اسلام جداً مردم را از این اعمال ناپسند برحذر داشته‌اند. رسول خدا(ص) فرموده‌اند: «به مردم بلازده و جذامی، چشم ندوزید و نگاه طولانی نکنید که باعث ملال و آزرده‌گی انسان می‌شود».^{۱۳}

۲. نام بد: نام، معرف انسان است. یکی از حقوقی که فرزندان بر گردن اولیای خود دارند، انتخاب نام و فامیل نیکو است: «از حقوق فرزندان بر عهده والدین این است که نام خوبی برای او تعیین کنید و به نیکی ادبش نمایید».^{۱۴} امام صادق (ع) فرمود: «رسول خدا(ص) نام‌های زشت و زنده اشخاص و بلاد را تغییر می‌داد».^{۱۵} عمر دختری داشت که نامش عاصیه به معنای گناهکار بود. حضرت او را «جمیله» گذاشت.

۳. برچسب زدن: یکی از رفتارهایی که باعث تقویت حس حقارت فرزندان شده و چه بسا تا آخر در ذهن کودک باقی می‌ماند، برچسب زدن به وسیله القاب بد